

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بيع میته مختلط به مذکي

مرحوم شیخ (أعلي الله مقامه الشریف) در بحث بيع میته در سه مقام بحث فرموده اند، که جهت اولي گذشت. جهت دوم این است که آیا بيع میته مختلط به مذکي جایز است یا نه؟

نظر مرحوم امام و استاد

این بحث طبق قول کسانی که قائلند به اینکه بيع میته مطلقاً جایز است، مجالي براي این بحث ندارد، مثلاً طبق نظریه امام (رض) که ما هم تبعیت کردیم که فرمودند بيع میته اگر به قصد منفعت محلله باشد جایز است، وقتی منفرداً بیعش جایز شد، منضمه إلی المذکي و آنجایی که مختلط با مذکي است مانعی ندارد.

بررسی مسأله طبق مبناي دوم

بنا بر نظریه کسانی که می گویند اگر جواز الانتفاع داشته باشد بیعش جایز است روی کبری کلي که «کل ما يجوز الانتفاع به شرعاً تجوز المعاوضه عليه شرعاً»، فرقی با نظریه امام این است که طبق آنچه که امام (ره) اختیار فرموده اند و ما هم به آن رسیدیم؛ بيع میته اگر به قصد منفعت محلله باشد، تخصیص خورده و جایز است، اما اگر به قصد منفعت محرمة باشد یا قصدي نشده باشد، در اطلاقات ادله و روایات مانعه داخل است .

اما طبق این مبنا که «کل ما يجوز الانتفاع به شرعاً تجوز المعاوضه عليه شرعاً» می گوئیم اگر انسان میته را فروخت و قصد منفعت محرمة هم نکرد معامله صحیح است، چون این میته منابع منفعت جائزه را دارد ولو بائع و مشتري در حین معامله چنین قصدي را نکرده باشند۔ این نکته دقیقي است که در کلمات وجود ندارد ولي مقتضاي صناعته استدلالی چنین چیزی است ۔

ما گفتیم که ما هستیم و ادله مانعه که مطلقاً بيع میته را ممنوع می کند، تنها موردی که خارج شده است بيع میته به قصد منفعت محلله است . دو مورد دیگر تحت ادله باقي می ماند؛ یکی آنجایی که به قصد منفعت محرمة باشد، دوم آنجایی که اصلاً بايع و مشتري قصدي نمی کنند، آنچه که در خارج واقع می شود می گوید من خمر می فروشم اما نیت منفعت محلله و محرمة نمی کنم

• ولي طبق مبنای دوم – طبق این قاعده، که اصل آن را انکار کردیم – اگر فقیهی این قاعده را پذیرفت نتیجه این می شود که آنچه که تحت منع باقی می ماند آنجایی است که بایع و مشتری به قصد منفعت محرمه بخواهند بفروشند، اما اگر منفعت محله باشد و یا قصد نکنند، هر دو در تحت این قاعده باقی میماند .

خلاصه بررسی مسأله طبق این دو مبنا

اگر کسی هر کدام از این دو مبنا را قائل شود، دیگر مجالی برای این بحثی که مرحوم شیخ فرموده اند نیست .

محل نزاع بحث مرحوم شیخ(ره)

این بحث مرحوم شیخ روی مبنای کسانی مجال دارد که می گویند بیع میته اصلاً جایز نیست، یا اگر به قصد منفعت محرمه باشد جایز نیست، حالا اگر گوشت میته و گوشت مذکی با هم مخلوط شد، آیا اختلاط سبب می شود که حرمت و عدم الجواز از بین برود؟ ادله، بیع میته منفرد را منع می کند، اما اگر چیزی که ضمیمه میته است مالیت دارد باید اشکالی نداشته باشد . چرا این بحث مطرح می شود؟ یک وجهش این است که وقتی مذکی ضمیمه میته شد، مالیت در میان می آید. از آنطرف وقتی مذکی در کنار آن قرار گرفت بحث اختلاط مطرح است، وقتی اختلاط مطرح است علم اجمالی داریم که بعضی از این گوشتها میته و بعضی مذکی است، نتیجه این می شود که حرمت اکل بر مجموعش مترتب است.

الان نمی گوییم فقط بر میته واقعی حرمت اکل مترتب است، شما اگر علم اجمالی داشته باشید که یکی از این دو ظرف نجس است علم اجمالی می گوید باید از دو ظرف اجتناب کنید. اینجا هم این طور است؛ از یک طرف ضمیمه شدن مذکی مالیت را درست میکند، از یک طرف اختلاط نتیجه می شود که اکل همه اینها حرام است اینها سبب شده است که بحث کنیم و بگوییم که اگر میته ای مختلط به مذکی شد آیا بیعش جایز است یا نه؟

تقسیم مسأله اختلاط به دو صورت

در کلمات فقها مسئله را به طور کلی دو صورت کرده اند؛ یک صورت اینکه میته متمیز از مذکی باشد، یا عند الطرفین، یا عند البایع فقط و یا عند المشتري فقط، یعنی بایع می داند این میته است و این مذکی، یا مشتری می داند این میته است و دیگری مذکی و یا هر دو می دانند. آنجایی که هیچکدام نمی دانند که کدام میته و کدام مذکی است، می شود غیر متمیز، که بحث صورت دوم است .

بررسی صورت تمیز

در اینجا که متمیز است، لا اشکال در این که معامله نسبت به مذکی صحیح است و ثمن تقسیط می شود، مقداری از ثمن که به ازای مذکی داده شده، در ملک بایع می آید و آن مقدار از ثمن که به ازای میته است در ملک بایع نمی آید . و اگر مشتری از اول بداند که این میته است و این مذکی، و معامله کرد، اینجا خيار تبعض صفة ندارد . این صورت روشن است که بحثی ندارد.

بررسی صورت عدم تمیز

انما الکلام در صورت دوم است؛ که تمیزی در کار نیست . بایع و مشتری نمی دانند که کدام میته و کدام مذکی است .

صورت‌های متعدد مسئله

اینجا برای مسئله صور متعددی ذکر شده است . یک صورت این است که یا ثمن را در مقابل هر دو قرار می دهند و می گویند ثمن در مقابل مجموع مبیع قرار می گیرد، یا ثمن فقط در مقابل مذکی قرار می گیرد. تقسیم دوم این است که مشتری یا مسلمان است یا کافر، کافر هم یا ذمی است یا حربی. البته شق سوم هم بعضی ها برای کافر گفته اند که معاهد و غیره، که محل اختلاف است . از یک طرف در بحث قواعد فقه این بحث را داریم که یا کفار مکلف به فروع هستند یا نیستند . این عناوین و شقوقی است که در مسئله وجود دارد .

بررسی عبارات فقهاء

بعضی از عبارات فقها را می خوانیم . در هر مسئله، فقیه خوب است قبل از دیدن ادله و قواعد و ضوابط، عبارات فقها را ببیند، مخصوصا قدمای از فقها مثل شیخ و ابن حمزه و ابن ادریس و سید مرتضی و شیخ مفید و علمائی که از ارکان قدما بوده اند، ببینیم چه فتوایی داده اند، بعد ادله را بررسی کنیم تا ببینیم به چه نتیجه ای می رسیم.

فرمایش مرحوم شیخ طوسی(ره)

مرحوم شیخ طوسی در نهاییه، در کتاب صید و ذبائح این عبارت را دارد؛ «**وَإِذَا اخْتَلَطَ اللَّحْمُ الْمَذْكِيُّ بِالْمَيْتَةِ وَلَمْ يَكُنْ هُنَاكَ طَرِيقٌ إِلَى تَمْيِيزِ مَنَاهَا، لَمْ يَحِلَّ أَكْلُ شَيْءٍ مِنْهَا**»، اگر میته و مذکی مخلوط شد و نتوانستیم جدا کنیم، چطور آنجایی که میته منفردا بود می گفتیم اکل و بیعش حرام است، اینجا هم شیخ می فرماید همانطور است، «**وَبِيعَ عَلِيٌّ مَسْتَحْلِي الْمَيْتَةِ**» فتوای شیخ این است که می توانیم به کسی که میته را حلال می داند بفروشیم . این فتوا در زمان ما خیلی کاربرد دارد . امروز در کشورهای اسلامی بچه مسلمانها در مغازه ها کار می کنند و گوشت خوک و شراب و ... وجود دارد، اگر فقیهی این فتوا را داشته باشد که بیع میته به مستحل - هنوز به میته نرسیدیم - اگر در بیع میته دلیل محکم و معتبر بود که به کافری که حلال می داند، میته را می شود فروخت، مشکل را حل می کند .

فرمایش ابن حمزه(ره)

ابن حمزه در وسیله شبیه همین عبارت را دارد، فرموده است : «**وَإِنْ اخْتَلَطَ لَحْمُ الْمَيْتَةِ بِالْمَذْكِيِّ وَلَمْ يَتَمَيَّزْ لَمْ يُؤْكَلْ وَبِيعَ عَلِيٌّ مَسْتَحْلِيهِ وَإِنْ اشْتَبَهَ الْمَذْكِيُّ بِالْمَيْتَةِ**». یک فرعش این بود که **ان اختلط الذکی بالمیته**، و یکی هم **وان اشتبه**، یعنی یک گوشت است که نمی دانیم میته است یا مذکی، اینجا ابن حمزه طبق تعبیری که در بعضی از روایات هم آمده است می گوید طرح علی النار، گوشت را باید در آتش انداخت، **فان انقبض** اگر گوشت جمع شد مذکی است، **وان انبسط** فهو میته، اگر باز شد معلوم می شد که میته است .

تذکر اخلاقی

معلوم می شود که در حقیقت گوشت، تذکیه و عدم تذکیه اثر می گذارد، ما نمی فهمیم که این اثرش چیست؟ می گویند بین اینکه گوسفند را بسم الله بخوانی یا نخوانی، و روبه قبله باشد یا نباشد، گوشتش که همان گوشت است چه فرقی می کند؟ ما نمی فهمیم فرقی چیست . می گویند بین عقد نکاح و زنا از جهت واقعی که فرقی نمی کند . اموری هست که برای ما مستور است. ارتباطی که مرد و زن به صورت غیر شرعی پیدا می کنند، در روایات داریم که آثار وضعی و عقوبت اخروی و دنیوی بر آن مترتب است. اینها مجرد یک اعتبار نیست، بلکه تأثیری دارد که ما نمی فهمیم. گاهی در خواندن یک آیه شفا وجود دارد. گاهی روشنفکرها مسخره می کنند و می گویند برای دندان درد این آیه و دعا را بخوان. بلکه این عقل ناچیز من و شما است که نمی فهمد این ارتباط چگونه است . همین گوشت میته، در آتش که می افتد اگر مذکی باشد جمع میشود و اگر میته باشد منبسط می شود. مرحوم شیخ و ابن حمزه و ابن سعید در کتاب الجامع لشرایع مانند هم فتوا داده اند.

فرمایش مرحوم محقق(ره)

مرحوم محقق در کتاب شرایع فرموده «واذ اختلط الذکی بالمیته وجب الامتناع منه»، به وقتی مختلط شد باید روی علم اجمالی اجتناب کنیم، «حتی یعلم الذکی بعینه و هل یباع ممن یستحل المیته» آیا به کسی که میته را حلال می شمرد می شود فروخت، «قیل نعم و ربما کان حسناً ان قصد بیع المذکی حسب»، مرحوم محقق می فرماید این فتوا عیبی ندارد، مخصوصاً اگر قصد بیع مذکی شود.

مرحوم ابن براج در کتاب مهذب، جلد 2، ص 442 بر خلاف شیخ فتوا داده و فرموده «والاحوط ترک بیعه»، همان عبارات را دارد که «اذا اختلط لم یحل اکل شیء منه» بعد فرموده والاحوط ترک بیعه احوطی که در اینجا هست وجوبی است - اگر احتیاط بعد از فتوای خود فقیه باشد، اگر خودش فتوا داد بعد گفت احوط ، این احوط استحبابی است، اما اگر فتوای دیگران باشد بعد گفت احوط احتیاط وجوبی است - .

بررسی احتیاط وجوبی در کلمات قدمات

یک وقت در ذهن بنده این بود که اصلاً این احتیاط وجوبی در کلمات قدمات خیلی مطرح نبوده است. وقتی به کلام شیخ مفید و سید مرتضی مراجعه میکنید، خیلی احتیاط وجوبی نمی کردند. به نظر ما نادر است شما بررسی کنید ببینید در کلمات قدمات احتیاط وجوبی داریم یا نه. وقتی فقیه فتوا می دهد و بعد احتیاط کرد، فتوای خود را داده، این می شود احتیاط مسبوق به فتوا و احتیاط وجوبی نیست، مگر قرینه بیاورد و قرینه هم معنایش عدول از فتوای قبلی است.

وقتی فتوا داد که مثلاً نظر بنده این است که تسبیحات اربعه در نماز یک مرتبه کافی است، این فتوا معنایش این است که اگر آوردی مجزی است، بعد می فرماید والاحوط که سه بار بیاوری. اگر این احتیاط را وجوبی معنا کنیم این عدول از فتوا می شود، اما اگر بگوییم که این احتیاط استحبابی است، فقیه چرا احتیاط وجوبی می کند . یک وقت مثل همین بیع میته فقیهی بگوید ادله مجوزه در مقابل ادله مانعه توان مقاومت را ندارد، پس من قاطع نمی گویم بیع میته حرام است، چون یک ادله ای داریم که بوی تجویز از آن می آید و ممکن است بگویند احتیاط می کنند . احتیاط وجوبی عند عدم التمكن من الفتوا است.

یک وقت فقیهی مجالی برای مراجعه ندارد و فعلاً احتیاط می کند، عیبی هم ندارد. اما اگر فقیهی استدلال کرد و فتوا داد، دیگر مجالی برای احتیاط وجوبی نیست، پس می شود احتیاط استحبابی .

نظر ابن ادریس

ابن ادریس در سرائر بعد از آن عباراتی که اذا اختلط، می فرماید «لم یحل اکل شیء منه و لا یجوز بیعه» بیع مختلط جایز نیست، والانتفاع به، انتفاع به آن هم جایز نیست . و قد روی انه یباع علی مستحلی المیتة، روایت شده است که بیع آن به مستحل میته جایز است. الاولي اطراح هذه الروایة و ترک العمل بها لانها مخالفه لاصول مذهبنا ، فرموده که این روایت که می شود به مستحل فروخت، با اصول مذهب ما سازگاری ندارد . یکی از اصول مذهب ما این است که یک شیء که نجس است نمی شود فروخت، اگر شیئی قابلیت انتفاع ندارد نمی شود فروخت، و لان الرسول(ص) قال ان الله اذا حرم شیء حرم ثمنه . تا اینجا مشاهده فرمودید که وقتی مختلط شود، عده ای از فقها می گویند بیعش به مستحل جایز است و عده ای می گویند بیعش جایز نیست . بعد از این عبارات باید احتمالات یا اقوال در مسئله را بگوئیم و سپس از نظر قواعد، بحث را بررسی می کنیم و بعد هم روایات خاصه ای که در بیع مختلط وارد شده است بررسی شود.

و صل الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.